

ادبیات فارسی در شبه قاره هند و پاکستان

- ۳ -

دکتر محمد ریاض

استاد اردو و پاکستان شناسی دانشگاه تهران

دوره پادشاهان تیموری در شبه قاره (۹۳۲ - ۱۲۷۴ هـ / ۱۵۲۶ - ۱۸۵۸ م) ، بویژه عصر ۶ پادشاه بزرگ اول بابر و همایون و اکبر و جهانگیر و شاه جهان و اورنگ زیب ، دوره توسعه عروج و کمال ادبیات فارسی محسوب میشود و شادروان ملک الشعراء بهار براستی دربار پادشاهان مزبور را دربار ثانی ایران بلکه دربار اصلی ایران می نامد^۱ . در این زمان ، پادشاهان و امرای تیموری در تشویق و ترغیب علماء و فضلاء و شعرا و ادباء و هنرمندان سعی میکردند که گوی سبقت را از یکدیگر برابند و در نتیجه شهرت فرهنگ پروری آنان قریب صد نفر ادب دوست از نواحی مختلف ایران نیز باین سامان کشانده شدند و با ایرانیان مقیم شبه قاره و بومیان محلی همدست و همزبان گردیده ، زبان فارسی را به پیشرفت شایانی رسانده اند .

سرسلسله تیموریان شبه قاره ظهردین محمد بابر است که نسبش با پنج واسطه به امیر تیمور گورکانی میرسد . او از ناحیه فرغانه خاسته و بعد از جمع آوری لشکر جرار و بدست آوردن حکومت کابل ، به فتح هند توجه نمود . در سال ۹۳۲ هـ ، بابر حکومت سوریان را برچید و زمام امور شبه قاره را بدست گرفت . بابر بعد از پنج سال حکومت درگذشت (۹۳۷ هـ) و طبق وصیتش در کابل بخاک سپرده شد . او چهل و هشت سال زندگانی خود را بیشتر در کشورگشائی گذرانید ولی به علم و ادب و شعر هم سخت علاقمند بود . شیخ عبدالقدوس گنگوهی (م ۹۴۵ هـ) صاحب رساله لطایف القدسیه و خواجه غیاث الدین خواندمیر خوافی ، صاحب تاریخ حبیب السیر و خلاصه الاخبار و تنمہ روضه الصفا (م ۹۴۲ هـ دهلی) مورد حمایت بابر بودند . بابر بزبان ترکی چغتائی شعر نغز میگفت و میرزا محمد حیدر دوغلت (م ۹۵۸ هـ) در تاریخ رشیدی^۲ خود وی را مهمترین شعرای زمان مزبور ، بعد از امیر شیرعلی نوائی (م ۹۰۶ هـ) میدانند . توزک ببری وی به بسیاری از زبانهای دنیا ترجمه شده و حاکی از قریحه ادبی و ذوق انتقادی نویسنده میباشد . اشعار فارسی بابر را در کتب مهم تذکره و تاریخ میتوان مشاهده کرد مانند :

نوروز و نوبهار و می و دلبری خوش است

بابر بعیش کوش که عالم دوباره نیست^۳

* * *

درویشان را گرچه نه از خویشانیم لیک از دل و جان معتقد ایشانیم
دور است مگوی شاهی از درویشی شاهیم ، ولی بنده درویشانیم^۴

جانشین و فرزند بابر، نصیرالدین محمد همایون، در جنگی با پادشاه خانواده سوری بنگاله - شیرشاه سوری - شکست خورد و چون برادرانش بنام‌های عسکری و کامران و هندال که حکمران ناحیه‌ای از نواحی قلمرو تیموری هند بودند، آنطور که می‌بایست، بکمک وی نشتافتند، او ناگزیر شد که از نقاط مرکزی شبه‌قاره بیرون برود و آخر الامر، به ایران بیاید و در دربار شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴ هـ) پناه بجوید. بعد از چند سال اقامت در ایران، همایون با کمک ارتش ایران، به شبه‌قاره هجوم آورد و تخت از دست‌رفته خود را بازگرفت و شش‌ماه بعد از آن در سال ۹۶۳ هـ درگذشت. همایون به شعر و ادب و فنون و هنر علاقمند بود و شعرایی مانند مولانا قاسم گاهی و خواجه معین از شعرای ایران را مورد حمایت قرار داده بود. در این میان مولانا سید نجم‌الدین قاسم گاهی سمرقندی (م آگره ۹۸۸ هـ) صاحب دیوان بود. او مدتی در هرات، کابل و حیدرآباد دکن بسر برده، به دربار همایون راه یافته بود. یک دویبیتی وی را در زیر نقل میکنیم:

ای آنکه به بخل کیسه را بند کنی خود را بوجود مال خزند کنی
این مال خداست، صرف کن در ره او امساک بمال دیگری چند کنی

خواندمیر که در سال ۹۳۴ هـ وارد شبه‌قاره شده بود، در عهد وی همایون نامه (قانون همایونی) را نوشته و مانند بابر، از این پادشاه هم حمایتها دیده است. همایون خود هم بزبان فارسی شعر میگفت و دیوان مختصرش را شادروان دکتر هادی حسن در سال ۱۹۵۶ م در حیدرآباد دکن بچاپ رسانده است. انتخابی از غزل پادشاه مزبور را ملاحظه بنمایید:

کار من با مهوشی افتاده است در درونم آتشی افتاده است
خانه‌ام روشن شد از روی حبیب پرتوی از مهوشی افتاده است
دل مرا ای جان به‌رسو میکشد تا دلم با دلکشی افتاده است
کام دل خواهم گرفتن این زمان چون بدست سرخوشی افتاده است
عقل و هوش از من مجویدای بتان چون همایون بیهوشی افتاده است

از برادران همایون پادشاه، میرزا کامران هم بفارسی شعر میگفت و دیوان وی نیز در کلکته بچاپ رسیده است^۱ نمونه‌ای از غزل وی بدین قرار میباشد:

چشم بر راه تو داریم شد ایامی چند وقت آن شد که نهی جانب ما گامی چند
تا کسی میل دلم را برخت پی نبرد دولت وصل تو خواهیم به دلارامی چند
ما خراباتی و رندیم تو با ما منشین حیف باشد که نشینی تو به بدنامی چند
کامران این غزل تو به همایون بفرست باشد ارسال کند سوی تو انعامی چند

از امرای برجسته عهد همایون، یکی بیرم‌خان خانخانا (م ۹۶۸ هـ) است که در ایام اقامت همایون در ایران، در همراهی وی بسر برده است. او هم از شعرای توانای فارسی زبان بوده و غزل زیر مؤید این مدعاست:

دلم بردی ولی آیین دلداری نمیدانی شدی یارم و لیکن شیوه یاری نمیدانی
که هرگز محنت و درد گرفتاری نمیدانی ترا، زان از گرفتاران محنت نیست پروائی
که میدانم بجز رسم دل‌آزاری نمیدانی ز تو بر خوی من آیین دلجوئی نمیدانی

۱ - سبک‌شناسی ج ۳

۲ - زیر چاپ به تصحیح دکتر سید حمام‌الدین راشدی.

۳ - ر - ک تاریخ فرشته ج ۱.

۴ - اکبرنامه ج ۱.

۵ - رک - مقالات دکتر هادی حسن با مقدمه استاد علی‌اصغر حکمت، حیدرآباد دکن، ۱۹۵۶ م.

هزاران خو برو هر سو اسیر خویشتن داری
ولی هرگز طریق خویشتن داری نمیدانی
به عرض حال خود بدنیت گفتار تو ای بیرم
اگر مثل حریفان خوب گفتاری نمیدانی

عهد اکبر شاه :

پادشاه جلال‌الدین محمد اکبر شاه را در تواریخ شبه قاره با لقب «اکبر بزرگ» یاد میکنند . او مدت نیم قرن با هوش و کفایت فوق‌العاده حکومت کرد و شاید بیش از هر پادشاه دیگر تیموری ، بتوسعه ادب فارسی پرداخت . مؤلف تذکره ریاض‌الشعراء اشعار مستزاد را به شخص پادشاه نسبت داده است :

عمرم همه در فراق و هجران بگذشت
این عمر گرانمایه چه ارزان بگذشت
عمری که بشد صرف سمرقند و هری
افسوس که در آگره ویران بگذشت

ولی از فحوای بیان بنظر می‌آید که گویا سروده بابر میباشد .

پادشاه اکبر ، سمت ملك‌الشعرايي را در دربار خود بوجود آورد و نخستین شاعر که باین مقام منسوب شد ، غزالی مشهدی بود (م ۹۸۰ هـ) . غزالی در سال ۹۲۰ هجری در مشهد متولد شد ، در جوانی در دربارهای حاکمان ناحیات جونپور و حیدرآباد دکن بسر برد و سپس بدربار اکبر راه پیدا کرد . مدفن وی در احمدآباد استان گجرات میباشد . علاوه بر دیوان ، او مثنوی بنام مشهد انواری دارد . از دو بیت‌های شاعر است :

در کعبه اگر دل سوی غیر است ترا طاعت گنه است و کعبه دیراست ترا
وردل بحق است و ساکن بتکده‌ای خوش باش که عاقبت بخیر است ترا

* * *

بستر شده در گوی تو خاکستر امشب یا سوخته از آتش دل بستر امشب
جان دادم و فارغ شدم از محنت هجران یعنی که ز شبهای دگر بهتر امشب

ملك‌الشعراي دیگر دربار اکبر ، شاعر و نویسنده معروف ابوالفیض فیضی اکبرآبادی بوده است (م ۱۰۰۴ هـ) . از شعراي دیگر معروف عهد اکبر ، سید جمال‌الدین عرفی شیرازی (م . لاهور ۹۹۹ هـ) وانیسی شاملو (م ۱۰۱۴ هـ) و نوعی خوبشانی مشهدی (م ۱۰۱۹ هـ) و نظیری نیشابوری (م ۱۰۲۱ هـ) در ایران نیاز به معرفی ندارند . از بزرگان ادب آن عصر ، سیدفتح‌الله شیرازی (م ۹۹۷ هـ) ، حکیم ابوالفتح گیلانی (م ۹۹۷ هـ) ، شیخ ابوالفضل علامی اکبرآبادی (م ۱۰۱۱ هـ ، برادر خود فیض مذکور) ملا عبدالقادر بدایونی صاحب منتخب‌التواریخ و میرزا عبدالرحیم خانخانان (م ۱۰۳۶ هـ فرزند بیرم‌خان مزبور) را میتوان نام برد . منشآت دلاویز و واقعات چهارباغ حکیم ابوالفتح در لاهور چاپ گردیده است . ابوالفضل علامی صاحب اکبرنامه است در چهارمجله بزرگ که مجلد چهارم آن بنام آیین‌اکبری شهرت دارد و این کتاب دائرةالمعارف اطلاعات عهد اکبر است . او منشآت دلاویز دارد در سه مجلد . کتاب عیار دانش ابوالفضل تهذیبی است از کلیله و دمنه بهرامشاهی و انوار سهیلی ملا واعظ حسین کاشفی سزواری . همچنین اولغت‌نامه‌ای نگاشته است بنام جامع‌اللغات که در معانی کلمات عربی بفارسی است و نیز بعضی کتب را هم از سانسکریت بفارسی ترجمه نموده است . ابوالفضل نویسنده کم‌نظیر فارسی است که ثمرتکلف فنی را در زبان فارسی سره نوشته و باوجود تبصر وی در عربی ، کلمات عربی را در نگارشهای فارسی خود بندرت بکار برده است .

میرزا عبدالرحیم خانخانان توزک بابری (اسامی دیگر کتاب واقعات بابری و بابرنامه است) را از زبان ترکی چغتائی ، بفارسی ترجمه کرده و با وجود اینکه کتاب مزبور را دونفر دیگر هم جداگانه بفارسی ترجمه نموده‌اند ، ولی ترجمه فصیح و روان خانخانان ،

شهرت و رواج زیاد داشت و دارد. خانخانان بسیاری از شعرا و نویسندگان و هنرمندان را مورد حمایت جوانمردانه خود قرار داده که کیفیت آن را در کتاب چهار مجلدی مآثر رحیمی میتوان مشاهده و بررسی کرد. کتابخانه مجهز وی در شهر احمدآباد گجرات محل رجوع دانشمندان بوده و مراجعه‌کنندگان از ضیافت و پذیرائی و مهمانداری خانخانان نیز بهره‌مند بوده‌اند. شعرای گوشه و کنار شبه‌قاره و حتی ایران برای خانخانان شعری ارسال داشته و ارمغانهای ثمین ممدوح خود را دریافت میکرده‌اند. شعرای بزرگ معاصر مانند عرفی و فیضی و انیسی و نوعی و نظیری و غیرهم، خانخانان را در قاصد متعدد خود ستوده‌اند. از شعرای معاصر، کوثری، گفته است:

در ایران تلخ گشته کام جانم بیاید شد سوی هندوستانم
که نبود در سخندانان دوران خریدار سخن جزر خانخانم

خانخانان در شعر فارسی دارای دیوان بوده ولی دیوانش اینک گویا پیدا نمیشود. در حدود دویست شعر وی در کتب تذکره نقل گردیده است که از آنجمله است غزلی زیر دراستقبال شیخ اجل سعدی:

شمار شوق ندانسته‌ام که تا چند است جز این قدر که دلم سخت آرزومند است
نه دانه دانم و نی دام، این قدر دانم که پای تا بسم هر چه هست در بند است
ادای حق محبت، عنایتی است زدوست خدای داند و آن کو مرا خداوند است
مرا فروخت محبت ولی ندانستم که مشتری چه کس است و بهای من چندان است
به کیش و صدق و صفا، حرف و عهدی کاراست نگاه اهل محبت تمام سوگند است
از آن خوشم به سخنهای دلکش تورجیم که اندکی به آداهای دوست مانند است

شیخ احمد سرهندی معروف به مجدد الف ثانی (۱۰۳۴ هـ) و شیخ عبدالحق محدث دهلوی (م ۱۰۵۲ هـ) در زبان فارسی دارای آثار ارزنده میباشند. مکتوبات شیخ احمد و تاریخ حقی (با ذکر ملوک) و نیز تذکره مفید اخبار الاخبار شیخ عبدالحق، و کتب فارسی شبه‌قاره قرار گرفته است. از آثار مهم فارسی عهد اکبر، یکی تاریخ الفی است که هفت تن از دانشمندان برجسته عصر مانند ملا احمد تنوی و جعفر بیگ آن را تألیف نموده و ملک الشعرا فیضی بر آن مقدمه‌ای افزوده است. این کتاب تاریخ عموم عالم است تا سال ۹۹۶ هجری که البته در آن وقایع عصر اسلام، مفصل‌تر بیچشم میخورد، نسخ آن به تعداد زیاد در دست است، از آن جمله یکی دو نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نیز وجود دارد. طبقات اکبری، تألیف نظام‌الدین هم از تواریخ مهم این عصر میباشد. ابوالفضل در آیین اکبری پنجاه و یک شاعر ایرانی را ذکر میکند که در عهد اکبر به هند آمده و به دربار تیموری، توسل جسته‌اند. هم او پنجاه و نه شاعر را اسم میبرد که مستقیماً تحت حمایت پادشاه قرار گرفته بودند. در منتخب‌التواریخ ملا عبدالقادر بدیوانی، عده شعرای نامی عهد اکبر صد و هفتاد نفر آمده و در آن تعداد شعرای ایران و هند هر دو مذکور افتاده‌اند که ذکر اسامی آنها به درازا می‌انجامد. از کتب فارسی این عصر یکی منشآت نمکین است تألیف ابوالقاسم خان حسینی نمکین در سال ۱۰۰۶ هجری که هنوز به صورت نسخه خطی میباشد.

۶ - مثنوی سوز و گذار نوعی با مقدمه دکتر سیدامیر حسن عابدی بوسیله بنیاد فرهنگ ایران در تهران چاپ گردیده است.